



## Historical Changes of Limitations and Causes of Divorce in the Rights of Iranian Armenians

Ozra Khatami<sup>1</sup> Hossein Heidari<sup>\*2</sup>

DOI:  
10.30497/FLJ.2024.244768.1930



### Abstract

The Armenians of Iran, as one of the Indo-European tribes, have been exposed to the most intellectual, religious, social changes during their three thousand years history in ancient Armenia and with the background of 4 hundred years of resident in present-day Iran and due to their special geographical location and forced and voluntary migrations. The reflection of these changes can be sought in the customs and laws of the family among Armenians. This article briefly reports and analyzes the developments of the laws and injunctions related to the causes and obstacles of divorce in the Armenian history of Iran and then reviews and compares the laws in the Bibles, The Lawcode [Datastanagirk'] Of Mxit'ar GOŠ, the book of the Armenian Church Law, and the Civil Code of the Armenians by Nerses Malik Tangian, the personal status regulations of religious minorities in Iran and interviewing with Armenian experts. This historical comparison shows that different components such as the religious texts of Christianity, the power of the church, and the social conditions of feudalism, being a minority in non-Christian societies, custom and Social custom to some extent have been influenced in these developments.

**Keywords:** Armenians of Iran, causes of divorce, Armenian Church, personal status of religious minorities, The Lawcode [Datastanagirk'] Of Mxit'ar GOŠ.

- 
1. Master's degree in Religions and Mysticism, University of Kashan, Kashan, Iran  
o\_khatami@yahoo.com
  2. (corresponding author) Associate Professor, Department of Religions and Philosophy,  
University of Kashan, Kashan, Iran  
heydari@kashanu.ac.ir



## تحولات تاریخی موانع و موجبات طلاق در حقوق ارمنیان ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

عذرا خاتمی<sup>۱</sup>

حسین حیدری\*<sup>۲</sup>

### چکیده

ارمنیان ایران در جایگاه یکی از اقوام هندواروپایی، در طول تاریخ سه هزارساله خود در ارمنستان کهن و با پیشینه اقامت چهارصدساله در ایران کنونی، به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و مهاجرت‌های اجباری و اختیاری، در معرض بیشترین تحولات فکری و دینی و اجتماعی بوده‌اند. بازتاب این تحولات را در آداب و قوانین خانواده در میان ارمنه می‌توان ردیابی کرد. این مقاله به‌اختصار به گزارش و تحلیل تحولات قوانین و احکام موجبات و موانع طلاق در تاریخ ارمنه ایران می‌پردازد و مقررات آن را عمدتاً در *اناجیل*، کتاب *دادستان* مخیتار گُش، کتاب حقوق کلیسای ارمنی و احوال شخصیه ارمنه از نرسس ملیک تانگیان، و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایران و مصاحبه با صاحب‌نظران ارمنی بررسی و مقایسه می‌کند. این مقایسه تاریخی نشان می‌دهد مؤلفه‌های مختلف از جمله متون دینی مسیحیت، قدرت کلیسا، شرایط و فضای فئودالیسم، اقلیت بودن در جوامع غیر مسیحی، عرف و پسند اجتماعی تا چه اندازه در این تحولات اثرگذار بوده‌است.

**کلیدواژه‌ها:** احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، ارمنیان ایران، داداستان مخیتار گُش، کلیسای ارمنه، موجبات طلاق.

o\_khatami@yahoo.com

۱. دانش‌آموخته ارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

heydari@kashanu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول) دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

## مقدمه

از میان اقلیت‌های دینی رسمی کشور، ارمنه سابقه کمتری برای حضور و سکونت در ایران داشته‌اند. بنابر سنت ارمنی، ارمنستان نخستین کشوری بود که مسیحیت را دین رسمی خود اعلام کرد. آنان عمدتاً پیرو کلیسای مسیحی گریگوری (یا حواری ارمنی) شدند.<sup>۱</sup>

آنان تا پیش از کوچ اجباری به ایران، به امر شاه عباس اول (در ۱۰۱۲ ق/ ۹۸۳ ش/ ۱۶۰۴ م) تحت حاکمیت کشور ارمنستان بودند؛ سپس به ایران آمدند و عمدتاً در منطقه جلفای اصفهان و فرح‌آباد مازندران ساکن شدند.<sup>۲</sup> ارمنه برای اداره امور اجتماعی خود نیازمند فردی از میان خود بودند که این فرد یا از سوی حاکم شهر، یا از سوی خود ارمنه، و معمولاً از میان تجار ارمنی برگزیده می‌شد. وی مسئولیت اداره امور و حل اختلافات و اخذ مالیات را برعهده داشت؛ در زمینه رسیدگی به احوال شخصیه، هیئت ویژه‌ای از داوران، که شامل روحانیان و رهبران هر جامعه به‌ویژه ارسپوخک بود، با انواع مشکلات و منازعات مدنی سروکار پیدا می‌کرد، نظیر خطاهای اخلاقی، یا دعوای ارثی، مسائل خانوادگی، موارد طلاق و مشکلات کاری، مشروط بر آنکه هر دو طرف دعوی عضو جامعه ارمنه گریگوری باشند. آنان قادر بودند اسناد حقوقی، وصیت‌نامه‌ها، ازدواج‌ها و انواع توافقات را در دفاتر رسمی مهر و امضا

---

۱. بنابر روایت ارمنی، در زمان تیرداد در ۳۰۱ م، مسیحیت مذهب رسمی ارمنستان اعلام شد؛ این درحالی بود که در امپراتوری روم، ۲۳ سال بعد، اعتقاد به مسیحیت آزاد اعلام شد (سیمونی، ۱۴۰۰، ۱۴۰، Nersoyan, 1986, vol. I, p 414) و در ۳۸۳ م، دین رسمی دولت روم شد (ناس، ۱۳۷۰، ص ۶۳۳).

۲. درباره شمار مهاجران ارمنی دوره شاه عباس اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی تا صد هزار نفر نیز گفته‌اند (شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۲۷۶؛ فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۲۱۸). با توجه به مهاجرت‌های گسترده به خارج از ایران، در دهه‌های اخیر، شمار ارمنیان کنونی داخل ایران در آخرین سرشماری رسمی کشور نیامده است. در سرشماری ۱۳۹۵، از تعداد ۷۹۹۲۶۲۷۰ نفر جمعیت کشور ۱۳۰۱۵۸ تن مسیحی‌اند که احتمالاً ۹۰ هزار ارمنی و مابقی از دیگر فرق مسیحی هستند (نتایج تفصیلی سرشماری...، ۱۳۹۷، ص ۱۴۵).

کنند. البته موارد خیلی مهم قضایی به اسقف وکلانتر و هیئت رئیسه جلفای نو ارجاع می‌شد که مستند این هیئت در داوری و صدور احکام و آراء، کتاب‌های قوانین کلیسای ارمنی از هاکوپیان، روایت کلیسا و دادستان مخیتار گُش از قضاات قدیم کلیسای ارمنی قرن ۱۲ میلادی بود (غوگاسیان، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴). بدین‌گونه تا پیش از مشروطه حقوق آنان در زمان‌های گوناگون تابع شرایط کشور و منش سیاسی حکومت‌ها و منش فردی پادشاهان و امرای محلی و برخی آرای عالمان مسلمان و غیرمسلمان بود (رئیس‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۸).

پس از انقلاب مشروطه، ارمنیان باوجود داشتن محاکم خاص خود، به‌دلیل فقدان قانونی مشخص و بدون درزمینه حقوق خویش، و متفاوت بودن آرا و احکام از این نقیصه رنج می‌بردند تا اینکه سال‌ها بعد با تصویب ماده واحده الحاقی «قانون اجازه رعایت احوال شخصیه» مصوب مرداد ۱۳۱۲، ایرانیان غیرشیعه اجازه یافتند در «احوال شخصیه»<sup>۱</sup> طبق مقررات آیین خود رفتار کنند:

چنان‌که ماده واحده تصریح نموده، ایرانیان غیرشیعه فقط در احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت تابع قواعد و عادات مسلمه مذهب خود هستند و در غیر آن امور از مقررات راجع به اموال و ادله تابع مقررات قانون مدنی هستند. علت این امر آن است که امور مربوط به احوال شخصیه و حقوق ارثیه از نظر سوابق طولانی تاریخی، جزء عادات قومی درآمده و هر قومی به روش خود خو گرفته است؛ به‌طوری‌که تغییر آن موجب تشنج اجتماعی می‌شود؛ بدین‌دلیل، اجرای مقررات احوال شخصیه و حقوق ارثیه قانون مدنی ایران که از حقوق جعفری امامیه اقتباس شده، بر ایرانیان دشوار خواهد بود (امامی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۴).

در تکمیل ماده واحده، در ماده ۴ قانون حمایت از حقوق خانواده مصوب سال ۱۳۹۲، که ۱۸ مورد مرتبط با حقوق خانواده (از جمله ازدواج و طلاق و نفقه) را فقط در صلاحیت دادگاه

۱. احوال شخصیه عبارت است از: مقررات اهلیت، نکاح، روابط مالی زوجین، طلاق، حضانت، ولایت، قیمومت، انفاق اقربا (امامی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۴).

خانواده می‌داند، در تبصره‌ای بر آن، تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی را در این موارد معتبر می‌داند. این تبصره به شرح زیر است:

همچنین رأی وحدت‌رویه که درباره برخی آراء مختلف - که در دادگاه‌ها در خصوص مسائل ارث و وصیت ایجاد شده بود و برخی موارد تنفیذ و برخی بااستناد به تبعیت از احکام اسلامی عدم تنفیذ صورت می‌گرفت - در سال ۱۳۶۲ صادر شد، و بر رسیدگی به دعاوی براساس «احوال شخصیه» و احکام اقلیت‌های دینی تأکید شد.<sup>۱</sup>

### ۱. مراجع حقوقی آرامنه

برای احکام حقوقی کلیسای ارمنی می‌توان سه منبع اصلی ذکر کرد:

۱. منابع عمومی که کلیسای ارمنی و دیگر کلیساها آن را می‌پذیرند: کتاب مقدس، سنت کلیسایی، قوانین رسولان، تصمیمات شوراهای جهانی (در سال‌های ۳۲۵، ۳۸۱، ۴۳۱)، شش مجمع محلی و دستورات آباء مقدس که در همه کلیساهای مسیحی پذیرفته شده است.
۲. منابع ملی که صرفاً ملی‌اند و در زمینه‌ای ارمنی شکل گرفته‌اند: شوراهای کلیسای ارمنی، دستورات پدران مقدس خاص کلیسای ارمنی، دستورات جاثلیق‌ها و مجموعه‌های گوناگون.
۳. منابع حکومتی (قوانین مدنی) که با دخالت و تصویب حکومت شکل گرفته‌اند: قوانین اساسی و دیگر قوانین یونانی، رومی، روسی، ترکی و ایرانی (تانگیان، ۲۰۰۴ م، ص ۲۹).  
در زمینه منابع حقوق قدیم محدودیت منابع به شدت کار را بر نگارندگان دشوار ساخت، افزون‌بر اینکه همان منابع محدود نیز به زبان ارمنی و گاه ارمنی قدیم بود و ترجمه آن دشوار و حتی ناممکن می‌نمود. به‌هر روی از آن میان دو کتاب مهم، اساس کار بر روی حقوق قدیم آرامنه قرار گرفت: کتاب *دادستان*<sup>۲</sup> اثر مخیتار گُش<sup>۳</sup> و کتاب *حقوق کلیسای ارمنی*.

---

۱. رأی وحدت‌رویه ۱۳۶۳/۹/۱۹-۳۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی، ۱۳۹۰).

#### 1. Datastanagirk

۳. مخیتار گُش (Mxit 'ar Goš): در ۱۱۲۰ م، در گنجه (شمال غربی جمهوری آذربایجان)، متولد شد و در ۱۲۱۳ م، در نور گدیک (گُش کنونی)، در ارمنستان وفات یافت. او از سال‌های کودکی کتب مقدس را فرا گرفت و هنگامی که به سن بلوغ رسید و به عنوان راهب دستگزاری شد و و سرانجام به سمت وارتاپتی (استاد علوم دینی) نائل آمد. مخیتار

کتاب اول: داد/استان را متفکری ارمنی به نام مخیتار گُش در سده دوازده میلادی تألیف کرد که دارای یک مقدمه طولانی و ۲۵۱ بخش است. او در هر بخش حکمی حقوقی در زمینه‌های مختلف بیان می‌دارد.

کتاب دوم: حقوق کلیسای ارمنی تألیف نرسس ملیک تانگیان، اسقف اعظم ارامنه تبریز است. نخستین بار، این کتاب در ۱۹۰۳ م، به زبان ارمنی و در شهر قره‌باغ (با نام امروزی شوشا) منتشر شد. مزیت کتاب این است که نویسنده خود تحصیل کرده حقوق بوده، و مطالب کتاب را با این دید نقد کرده است. کتاب مشتمل بر منابعی است که حقوق کلیسای ارمنی از آن‌ها اخذ شده است و شامل منابع عمومی و ملی و حکومتی است. تانگیان قوانین هر کدام را بیان کرده و به نقد و تفسیر آن‌ها پرداخته است.

نخستین مجموعه مقررات «احوال شخصیه» ارامنه توسط اسقف ارامنه آذربایجان به نام نرسس ملیک تانگیان به زبان ارمنی نوشته شده بود. در تدوین این کتاب از نظر حقوق دانان و اشخاص ذی‌صلاح دیگر استفاده نشده بود؛ از این رو، بازنگری و اصلاح شد و در ۱۳۸۰ ش به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد. بار دیگر در ۱۳۸۹ ش، ابهامات و مشکلات آن برطرف شد. متن استفاده شده در این مقاله نسخه منتشر شده در سال ۱۳۹۰ با عنوان «مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی» است. متأسفانه تا کنون درباره طلاق در میان ارامنه اثر مستقلی به زبان فارسی نوشته نشده است.

## ۲. تعریف طلاق

در معنای عام در همه جوامع، «طلاق» قطع کامل رابطه زناشویی است؛ ولی در اصطلاح فقه اسلامی، به معنای «انحلال نکاح دائمی با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه» است (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۸۰).

---

گُش کتاب‌های متعددی نوشت که از این میان دو کتاب داد/استان و مثل‌ها یا امثال حائز اهمیت بیشتری است (فتاوی، ۱۳۸۹، <https://www.paymanonline.com>).

همچنین «طلاق ایقاعی»<sup>۱</sup> تشریفاتی است که به موجب آن شوهر به اذن یا حکم دادگاه همسر دائمی خود را رها می‌سازد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱). این تعریف اخیر نیز برگرفته از فقه اسلامی است و درباره اقلیت‌ها — چنان‌که خواهید دید — تعریف آن کمی متفاوت است؛ زیرا در احکام دیگر ادیان، طلاق ایقاع نیست.

### ۳. طلاق در مسیحیت

بنیاد خانواده در عهد جدید بر احترام و محبت متقابل و اطاعت زن از شوهر استوار است. پولس می‌گوید:

ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنان‌که خداوند را؛ زیرا که شوهر سر زن است، چنان‌که مسیح نیز سر کلیسا و او نجات‌دهنده بدن است. لیکن همچنان‌که کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند. ای شوهران زنان خود را محبت نمایید، چنان‌که مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد (افسیسیان، ۵: ۲۲-۲۵).

در رساله اول پطرس (۳: ۷) می‌خوانیم: «و همچنین ای شوهران، با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون با شما وراث فیض حیات نیز هستند تا دعاها ی شما باز داشته نشود».

با توجه با جایگاه مستحکم خانواده در عهد جدید، در نظر مسیح، زن و مرد به منزله یک‌تن هستند که از پدر و مادر جدا شده و به یکدیگر می‌پیوندند؛ بنابراین جدایی و انتزاع این دو امکان‌پذیر نیست و هیچ‌یک حق ندارند که دیگری را رها کنند.

آموزه عیسی مسیح درباره طلاق در اناجیل هم‌نوا (متی، ۵: ۳۱-۳۲، ۱۹: ۳-۹؛ مرقس، ۱۰: ۱۲-۲؛ لوقا، ۱۶: ۱۸) ذکر شده است. در انجیل حکم طلاق و ازدواج مجدد مطلقاً ممنوع است: «هر که زن خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است؛

---

۱. ایقاع نوعی عمل حقوقی است که فقط با اراده یک نفر انجام می‌شود و برخلاف عقد یا قرارداد، به توافق دو یا چند اراده نیاز ندارد.



و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و شوهری دیگر اختیار کند، مرتکب زنا شده است» (مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲)؛ یا «هرکه زن خویش را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است، و نیز هرکه زنی طلاق داده شده را به زنی بگیرد، مرتکب زنا شده است» (لوقا، ۱۶: ۱۸).

فریسیان به عیسی گفتند: موسی فرموده که طلاق دادن زن اشکال ندارد فقط کافی است که مرد طلاق‌نامه‌ای بنویسد و به زن خود بدهد. عیسی فرمود:

آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سؤال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است؟ در جواب ایشان گفت: موسی شما را چه فرموده است؟ گفتند: موسی اجازت داد که طلاق‌نامه بنویسند و رها کنند. عیسی در جواب ایشان گفت: به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش بیوندد، و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند. و در خانه باز شاگردانش از این مقدمات<sup>۱</sup> از وی سؤال نمودند. بدیشان گفت: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد. و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود. (مرقس، ۱۰: ۲-۱۲؛ نیز ر.ک: متی، ۱۹، ۸-۳).

مطالب انجیل متی عقاید عیسی را کامل‌تر از دیگر انجیل‌ها بیان کرده است مانند بیان مجوز طلاق در صورت زنا که اجازه ازدواج مجدد با همسری پاک را می‌دهد» (Foley, 1980, p. 438) در این انجیل آمده است:

گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش بیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؟ بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد. به وی گفتند: پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاق‌نامه دهند و جدا کنند؟ ایشان را گفت: موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت

داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود. و به شما می گویم هر که زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه ای را نکاح کند، زنا کند. شاگردانش بدو گفتند: اگر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است! ایشان را گفت: تمامی خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است (متی، ۱۹: ۵-۱۱).

رساله اول پولس به قرن‌تینان، باب ۷، قسمت دیگری در عهد جدید است که موضوع طلاق را مستقیماً مطرح کرده است. مهم‌ترین قسمت این رساله قوانین و مقرراتی است که پولس با توجه به موضوعاتی که نتوانسته در هیچ‌یک از سخنان مستقیم عیسی پیدا کند وضع کرده است. اولاً امکان طلاق را به علت زنا به رسمیت شناخته است؛ اگر زن و شوهر از یکدیگر به هر دلیلی جدا شدند، یا باید تا آخر عمرشان مجرد بمانند یا با هم آشتی کنند. در دوره‌های بعد و با فاصله گرفتن از دوران رسولان، جدایی زن و شوهر از مورد زنا فراتر رفت و شامل موارد دیگری نیز شد. «کلیسا در مورد زنا، ارتداد، یا بی‌رحمی فاحش به جدایی زن و شوهر رضا می‌داد. معمولاً این جدایی را طلاق می‌نامیدند، لکن غرض، طلاق به معنی فسخ ازدواج نبود. حکم طلاق یا فسخ عقد فقط در مواردی صادر می‌شد که به ثبوت برسد عروسی نافض یکی از احکام شرعی بوده است (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۴۹۸).

به جز دلایل یادشده، هر دلیل دیگری برای جدایی زن و شوهر از سوی کلیسا مطرود و نامقبول بود. در قانون پنجاه و یکم از قوانین هشتادگانه شورای اول نیهیه آمده است که بر اسقف جایز نیست حکم کند یا اجازه دهد که زنی به سبب ناسازگاری با شوهرش از وی جدا شود (باغبانی، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

#### ۴. موجبات و موانع طلاق در میان ارامنه گریگوری

ارامنه گریگوری از نظر عقیدتی تابع کلیسای ارتدکس شرق هستند و استناد آن‌ها بیشتر به انجیل متی است. در کلیساهای شرق، بر خلاف کلیسای کاتولیک، طلاق نه تنها در مورد زنا بلکه در موارد خاص دیگری مثل خیانت بزرگ، نقشه قتل یکی از طرفین علیه دیگری،

جنون، جذام و غیره مجاز است؛ اما هیچ‌کس حق ندارد بیش از یک مرتبه طلاق دهد (Foley, 1980, p. 439). در میان مسیحیان گریگوری ارمنی نیز موجبات طلاق در گذشته منحصر به مواردی می‌شد که مستخرج از تعالیم انجیل و رسولان بود «اصل در احکام مذهبی کلیسا بر منع طلاق است. از قواعد موضوعه نرسس شنورهالی در سده ۱۲ میلادی است که دستور الهی درباره جدایی ناپذیری زن و مرد حفظ خواهد شد؛ جز به علت زنا و سایر علل مذکور در احکام پدران مقدس. به هیچ‌دلیلی نمی‌توان زن را طلاق داد» (آوانسیان، بی‌تا، ص ۳۶).

چنان‌که ذکر شد، از معدود منابع در دسترس نگارندگان کتاب *د/د/ستان* است که در آن مختیار گش موجبات طلاق را مطرح، و حکم آن را با شرح کامل جزئیات بیان می‌کند. همچنین، کتاب حقوق کلیسای ارمنی نیز که در برخی از مصوبات شوراهای کلیسایی احکامی را در این‌باره ذکر کرده است. در مقابل، در «مجموعه قوانین...، ۱۳۹۰»، موجبات طلاق با عنوان‌هایی کلی بیان شده است که هر بند آن چند مورد از موارد طلاق را در گذشته شامل می‌شود. ضمن اینکه در «مجموعه قوانین...» سخنی از جزئیات هر بند به میان نیامده است. در ذیل ابتدا موجب طلاق از کتاب *د/د/ستان* و در برخی موارد نیز استناد آن از شوراهای مذکور در کتاب حقوق کلیسای ارمنی نقل شده است؛ سپس بندی از ماده ۴۳ که در بردارنده قریب به مضمون همان مورد در «مجموعه قوانین...» است، آورده شده است. با بررسی منابع مذکور موجبات طلاق عبارت است از:

#### ۱-۴. بیماری‌های مسری زن یا شوهر

اگر شوهر یا زن مبتلا به خوره باشند، صحیح این است که طی تحقیقی مشخص شود این بیماری چه زمانی آن‌ها را مبتلا کرده است؛ اگر پیش از ازدواج اتفاق افتاده باشد و والدین زن با فریبکاری آن را پنهان کرده باشند، باید زن را به خانه والدینش برگردانند. زن هدایای نامزدی و مخارج ضروری زندگی را می‌تواند نگهدارد و با خود ببرد و نه چیزهایی که از شوهرش دارد؛ زیرا زن در خانه شوهر مبتلا نشده، بلکه پیش‌تر از آن در خانه پدرش مبتلا بوده است. در

همه این موارد، بلید طبق قانون شرع عمل کنند. اگر زن بهبود نیافت، در صورت موافقت شوهر می‌تواند به سوی او برگردد؛ در غیر این صورت، زن آزاد خواهد بود. حال اگر این بیماری در خانه شوهر اتفاق افتد، شوهر باید طبق این رهنمود تا زمان بهبودی از او مراقبت کند؛ اما اگر زن پس از ۷ سال بهبودی نیابد، طبق قانون کشیشان متأخر او اجازه دارد با همه دارایی‌اش از قید شوهر آزاد شود و به خانه پدرش برود و شوهر مجاز است زن دیگری اختیار کند و اگر کودکانی وجود داشته باشند، مرد از آن‌ها نگهداری می‌کند و همچنین امکان این هست که از همسرش نیز مراقبت کند؛ اما با اجازه و رضایت زن، مرد اجازه دارد زن دیگری بگیرد. اگر زنی در خانه پدرش مبتلا شده و تا پایان دوره درمان بهبود نیافته باشد، شوهرش حتی پیش از آن زمان، بدون موافقت آن زن مجاز به ازدواج مجدد است و حکم طلاق همان خواهد بود که درباره عنن بیان خواهد شد. اگر شوهر از خوره در رنج باشد و ابتلا پیش از ازدواج بوده باشد، همسر او مجاز است تا زمان بهبودی او با او بماند یا نماند؛ اما اگر ابتلا پس از ازدواج باشد، صحیح این است که زن تا زمان بهبودی او صبر کند و پس از آن اگر درمان نیافت با موافقت شوهرش می‌تواند با دیگری ازدواج کند. (Goš, 2000, p. 130-131).

طبق بند ج ماده ۴۳ «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰)، امراض مسری علاج‌ناپذیر از موجبات

طلاق است، اما اشاره مصرح به نام بیماری‌ها نشده است.

#### ۲-۴. بیماری سفلیس و جذام

گش می‌نویسد بیماری‌های مسری مانند سفلیس و جذام را نمی‌توان پنهان کرد و حکم ازدواج و طلاق مبتلایان به این بیماری‌ها سه حالت دارد:

**حالت نخست:** اگر مرد آگاهانه با فرض بهبودی زن و وسعت نیافتن بیماری وی با او

ازدواج کند، محکوم به مراقبت از او خواهد بود و اختیاری برای ترک او ندارد؛ اما در عین حال زن می‌تواند موافقت خود را برای اختیار زن دیگر به همسرش اعلام کند. اگر بیماری در خانه شوهر رخ داده باشد نیز حکم همین‌گونه است؛

**حالت دوم:** اگر والدین، بیماری زن را از شوهر مخفی کرده باشند، به سبب فریبکاری آنان، شوهر مجاز است که همسرش را ترک کند و طبق میل خودش زن دیگری را اختیار کند و والدینش باید به هزینه خود از زن مراقبت کنند و درباره شوهر نیز همین گونه است؛ اگر بیماری با فریبکاری از زن پنهان شده باشد، زن مختار است بدون موافقت مرد، شوهر کند.

**حالت سوم:** اگر بیماری برای هر یک از طرفین پس از ازدواج و در خانه شوهر اتفاق افتاده باشد، آن‌ها باید تا زمان مرگ از یکدیگر مراقبت کنند، سپس اموال و جهیزیه زن باید برگردانده شود (Goš, 2000, p 131).

طبق بند ج ماده ۴۳ «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) امراض مسری علاج‌ناپذیر از موجبات طلاق است، اما به صراحت به نام بیماری‌ها اشاره نشده است.

### ۳-۴. ناتوانی جنسی (عنن) مرد

اگر مرد «عنین» باشد، زن و شوهر بگذارند بر اساس قانون شرع، مدت زمانی از ازدواجشان سپری شود، و در صورت حکم به جدایی، مرد باید همه دارایی زن را که وی به خانه شوهرش آورده است، به او تحویل دهد و زن را برای ازدواج مجدد با دیگری آزاد بگذارد (Goš, 2000, p 129). در بند ح ماده ۴۳ مجموعه قوانین... (۱۳۹۰) به این موضوع توجه شده، و آن را از موجبات طلاق دانسته است؛ با این تفاوت که این ناتوانی جنسی از هر دو طرف (و نه فقط از سوی مرد) موجب طلاق محسوب می‌شود.

### ۴-۴. بیماری طولانی مدت و لاعلاج

گش می‌نویسد:

اگر بیماری طولانی مدت یا لاعلاج یا فلج یا چیز دیگری که به موجب آن ازدواج ناممکن باشد، در خانه شوهر رخ داده باشد، شوهر اجازه ندارد او را ترک کند؛ اما اگر زن مردد باشد و برای ازدواج مجدد شوهرش اعلام موافقت کند، مرد طبق قانون شرع مجاز است ازدواج کند و از زن مراقبت کند و دارایی‌اش را به او بازگرداند. درباره

بیماری مرد هم همین‌گونه است و با موافقت شوهر، زن می‌تواند با دیگری ازدواج کند (2000, p.132).

#### ۵-۴. جنون زن یا شوهر

جنون یکی از زوجین در کتاب *داداستان* از موجبات جدایی است. البته حکم آن متناسب با وقوع بیماری پیش از ازدواج یا پس از آن متفاوت است. اگر شوهر پیش از ازدواج به این بیماری مبتلا باشد و تمایلی برای زندگی سازگار با زن نداشته باشد، زن مجاز به جدایی از فرد مجنون است. براساس قانون، شوهر نمی‌تواند مجدداً ازدواج کند؛ اما زن می‌تواند با دیگری ازدواج کند و جهیزیه‌اش را با یک‌سوم دارایی شوهر، در صورتی که به ازدواج او بی‌حرمتی کرده باشد، بگیرد. اگر بیماری، پس از ازدواج و تولد فرزندان رخ دهد، جدایی پس از تذکر رخ خواهد داد و مرد باید نیمی از دارایی خود را به همسری که با او ارتباط جنسی داشته است بدهد، و مرد برای ازدواج مجدد بلید موافقت همسرش را بگیرد و اگر از روی میل خود با زنی که به وی علاقه‌مند است ازدواج کند، قوانین به جریمه و مجازات او حکم می‌کنند. اگر جدایی از طرف زن و بدون دلیل باشد، زن باید یک سوم از دارایی خود را برای شوهرش بگذارد و قادر به ازدواج با مرد دیگری مگر با موافقت شوهرش نخواهد بود (Goş, 2000, p.133).

در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰)، طبق بند ب ماده ۴۳ مرض دماغی علاج‌ناپذیر یا نقص مهم جسمانی که پس از ازدواج حادث شود و یا در صورتی که در زمان ازدواج موجود بوده، و طرفی که نقص داشته است، آن را از طرف دیگر مخفی کرده باشد، مجوزی برای طلاق است.

#### ۶-۴. زنا یا مرد

زنا در غالب نظام‌های حقوقی قدیم و جدید یکی از عوامل و مجوزهای طلاق بوده و هست (مینا و فالی، ۱۴۰۲ ش، ص ۲۶۶). در نظام حقوق ارمنیان نیز، گش زنا را از موجبات طلاق برشمرده است؛ اما جدایی را در صورت زنا یا مرد ممکن می‌داند و در صورت ارتکاب زنا از سوی مرد، زن نمی‌تواند او را ترک کند. اگر مرد همسرش را در حال زنا ببیند، اختیار دارد طبق فرمان الهی او را طلاق دهد و چون زن مطلقه اجازه ازدواج ندارد، زن باید با شوهرش توافق کند که

ازدواج نکرده بماند و در صورت توبه زن، مرد اختیار دارد به او رجوع کند یا از او جدا شود و مجدد ازدواج کند؛ اما زن نمی‌تواند ازدواج مجدد کند. در صورت زنا یا مرد بر اساس حکم شرع، زن اختیار ترک شوهر زناکار را ندارد، مگر اینکه زمانی را جهت تذکر و ارشاد از او دور شود. نحوه تقسیم دارایی به همان شکلی خواهد بود که درباره جنون زن و شوهر بیان شد (GoS, 2000, 134). در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) بر اساس بند الف ماده ۴۳ خیانت یکی از زوجین بر عهد زناشویی از موجبات طلاق است.

#### ۴-۷. انحراف جنسی و اخلاقی شوهر

گش می‌نویسد:

هنگامی که زنی به تمایل ناشایست شوهرش به لواط پی ببرد، اختیار دارد او را ترک کند؛ اما اگر مرد توبه کند و کشیش اعتراف‌گیرنده از طریق او همسرش را متقاعد کند، زن او را ترک نمی‌کند. اما کشیش اعتراف‌گیرنده باید حق توبه و حکم جدایی را به او متذکر شود، درحالی‌که از این طریق او را ارشاد می‌کند؛ اما اگر شوهر آن کار را یک یا دو مرتبه انجام دهد و به همان گناه برگردد، زن باید طبق حکم شرع از او جدا شود، درحالی‌که نیمی از دارایی شوهرش را می‌گیرد (2000, p 135).

#### ۴-۸. ترک زن و فرزندان از سوی شوهر

در کتاب *داد/استان* ترک خانواده از سوی شوهر بدون دلیل موجه یا به سبب علاقه به زن دیگر حق طلاق را برای زن فراهم می‌آورد. اگر مرد همسرش را بدون علت زنا یا جادوگری یا وجود نقص جسمانی در بدنش ترک کند، یا اگر شوهر نظر به زن دیگری داشته باشد، حکم این است که فرزندان، دارایی، خانه، زمین، آب و هر چیز در میان آن‌ها تقسیم می‌شود و نیمی از آن به زن داده می‌شود و اگر زن بخواهد شوهر کند، آزاد است؛ به شرط اینکه سهم خود را به خزانه حکومتی بدهد و شوهری که همسرش را ترک کرده است، باید هفت سال توبه کند و به کلیسا جریمه پردازد. در صورتی که اشراف‌زاده باشد، باید سیصد درم پردازد و اگر رعیت باشد، شلاق زده می‌شود و در بازگشت باید صد درم جریمه، به سبب بی‌احترامی به ازدواج متبرک، به کلیسا پردازد (GoS, 2000, p 240).

نکته مهمی که نشان‌دهنده تأثیر حکومت فئودالی آن زمان است، تفاوتی است که در کیفیت مجازات افراد متخلف برحسب درجه اجتماعیشان وجود داشت. گش می‌گوید:

اگر مادامی که آن‌ها درگیر شکایت و موضوع جرمه هستند، زنی همسر مردی شود که زنش را ترک کرده، و هنوز یک سال نشده است، و مشخص شود که آن زن مسبب جدایی مرد از همسرش بوده است، باید آن زن را بگیرند و به خانه جذامیان ببرند و او را وادارند تا به مدت یک‌سال برای جذامیان گندم آسیاب کند و اگر آن زن اشراف‌زاده باشد و به خلنه جذامیان نرود، باید یک‌صد درم جهت جرمه به جذامیان بپردازد (Goş, 2000, p 240).

این حکم نیز قانون ۴ از قوانین شورای شاهابیوان<sup>۱</sup> در ۱۹۰۷ م است که نرسس تانگیان آن را چنین شرح و نقد کرده است:

این قانون به‌طور غیرمستقیم به مرد اجازه می‌دهد به دو علت زن را طلاق دهد:

۱. زنا، ۲. عیب و نقص بدنی؛ اما اگر مرد به قصد دیگری زن را طلاق دهد، مثلاً ازدواج با زن دیگر، قانون او را منع نمی‌کند؛ بلکه به هردو طرف، به زن فوراً و به مرد ظاهراً پس از هفت‌سال، اجازه ازدواج می‌دهد. چون توبه هفت‌سال مقرر شده است، اما مشخص نیست آیا قبل از آن هم می‌تواند ازدواج کند یا نه. دیگر اینکه اگر زن سهم خود را دریافت کرده است و اجازه ازدواج دارد، چرا باید سهم بپردازد، آن‌هم به حکومت و نه کلیسا یا فقرا. همچنین مشخص نیست که فرزندان چگونه تقسیم می‌شوند، پسران برای پدر و دختران برای مادر یا با قرعه. به‌علاوه فرستادن افراد سالم به بیمارستان بیماری‌های مسری مجازاتی بسیار سنگین است؛ درحالی که زنان خواص از آن معاف‌اند و این مجازاتی غیرعادلانه و مناسب طبایع خشن سده

---

۱. شورای شاهابیوان (Shahabivan): از شوراهاى مهم کلیسای ارمنی در سده ینجم که به دستور هوسپ مقدس برای حفظ شعائر مسیحی درمقابل تبلیغات ضد مسیحی شاهان ساسانی تشکیل شد.

(<https://milwaukeearmenians.com/2015/06/20/assembly-of-shahabivan>)



پنجم است. به هر حال چه این قانون و چه قوانین بعدی، اگر چه درهم و نامشخص، در میان قوانین کلیسای مسیحی، نخستین قوانینی هستند که علاوه بر زنا اجازه طلاق زن را به سبب عیب و نقص بدنی داده‌اند (تانگیان، ۲۰۰۴ م، ص ۲۸۸).

#### ۹-۴. فریبکاری در ازدواج

از نظر گش پنهان‌کاری نقص یا بیماری از طرف مقابل و ازدواج با وی حق طلاق را برای فرد ایجاد می‌کند و شخص خاطی محکوم به توبه و پرداخت جریمه می‌شود:

اگر شخصی خصی باشد یا نقص جسمانی داشته باشد و با فریبکاری ازدواج کند، هنگامی که زن به این موضوع پی ببرد، اختیار دارد که با او بماند یا او را ترک کند. اگر او را ترک کند می‌تولند با هر که بخواهد ازدواج کند؛ ضمناً نیمی از دارایی مرد گرفته می‌شود و به سبب بی‌حرمت کردن ازدواج جهت جریمه به کلیسا پرداخت می‌شود و مرد باید سه سال توبه کند (2000, p 227).

در بند ب ماده ۴۳ «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) مخفی کردن نقص جسمانی که در زمان

ازدواج وجود داشته، نیز از موجبات طلاق است.

#### ۱۰-۴. خروج از دین

گش می‌نویسد:

اگر شوهر به واسطه (وسوسه) شیطان و همدستان او از دین خارج شود، همسرش نباید با او بماند؛ حتی اگر او را تحت فشار قرار دهد تا شاید او نیز به خطای مرد دچار شود؛ اما اگر مرد موافقت کند به سرزمینی دور برود و آنجا به حقیقت توبه دست یابد، زن برای نجات شوهر می‌تواند با او برود تا مستمراً او را تشویق برای توبه کند. در صورت رخ دادن این موضوع برای زن نیز همین‌گونه عمل می‌شود (2000, p 139).

بنابر «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰): خروج از دین یا عضویت هریک از زوجین در جوامع

بدعت‌گذار دینی، طبق بند د ماده ۴۳ از جمله موجبات طلاق است.

#### ۱۱-۴. غایب مفقودالاثَر

طبق مصوبه شورای شاهابیوان در سده پنجم، ازدواج زنانی که مدتی از شوهرانشان اطلاع

نداشته‌اند یا شوهرانشان به جنگ رفته، و بازنگشته‌اند، معتبر ندانست و آن را معادل زنا شمرد. ماده ۳۱ شورای شاهابیوان سده پنجم مقرر داشت که اگر زنی بدون اطلاع موثق درباره مرگ شوهرش که مفقود شده است ازدواج کند، مرتکب زنا شده است. در ماده ۳۶، زنان سربازان را که منتظر شوهرانشان نمانند و ازدواج کنند، به همان مجازات محکوم می‌کند. البته در اینجا لندکی تخفیف قائل می‌شود؛ چون موقعیت‌های مرگ‌آفرین بسیار پیش می‌آید (تانگیان، ۲۰۰۴ م، ص ۲۱۱). مجازاتی که برای زناکار در نظر گرفته شده، در ماده ۵۸ بیان شده است. مجازات زناکار ۱۵ سال محرومیت از عشای ربانی است. به این ترتیب که ۴ سال با افراد گریان، ۵ سال به عنوان مستمع خارج، ۴ سال به حالت مستمع داخل بایستد، و ۲ سال با مؤمنان بایستد (تانگیان، ۲۰۰۴ م، ص ۲۱۴).

شورای محلی شهر دویین<sup>۱</sup> سال ۷۱۹ در سده هفتم به‌طور غیرمستقیم طلاق را در صورت غیبت ۶-۷ ساله شوهر ممکن می‌داند. قانون شماره ۷ شورا می‌گوید: دشمنان بسیاری را از سرزمین ما به نقاط دوری بردند. همسران آنان بدون اذن مجتهد ازدواج کردند. برای این کسان مقرر می‌داریم که هر کس که همسرش تا ۶-۷ سال در اسارت است، به خود جرأت دهد که ازدواج کند، زناکار به شمار خواهد رفت و متحمل کتک و مجازات خواهد شد، مجتهدان دارایی‌ها و اموالش را از او خواهند گرفت و به فقرا خواهند بخشید. آن‌ها را باید از یکدیگر جدا کرد و متحمل ۷ سال توبه کرد و اگر در سال هفتم همسرش از اسارت برگشت، نزد همسرش برود. این قانون به همسران ۷ سال مهلت انتظار می‌دهد، با این تصور که هر کس زنده باشد برخواهد گشت؛ اما اگر چنین نباشد و او مرده باشد یا دین خود را تغییر داده باشد، در این باره چیز مشخصی نمی‌گوید؛ ولی باید فرض کرد که این قانون به کسی که در انتظار مانده است، پس از هفت سال حق ازدواج می‌دهد و لذا برای انتظار مهلتی هفت‌ساله مقرر نمی‌کرد و به‌سادگی ازدواج را منع می‌کرد (تانگیان، ۲۰۰۴ م، ص ۹۳۹).

بنا بر ماده ۴۳، در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰):

۱. شهر دویین (Devin): پایتخت کشور ارمنی نشین سیلیسیه.

در صورتی که یکی از زوجین بیش از ۴ سال زندانی باشد یا به حکم نهایی دادگاه به مجازات زندان یا تبعید بیش از چهار سال محکوم و حکم در مورد وی اجرا شود، در صورت موافقت همسر زندانی یا تبعید شده، طلاق مجاز است. حتی در صورتی که مدت زندان یا تبعید کمتر از ۴ سال بوده باشد نیز طلاق جایز است.

سند طلاق باید با اختیار کامل زن و شوهر و با حضور طرفین صادر شود. در مراسم ازدواج، زوجین در حضور شاهدان قسم می‌خورند که طبق باور آرامنه زن و شوهر هستند؛ بنابراین هیچ‌کدام از دو طرف نمی‌توانند به تنهایی این قسم را فسخ کنند و هر دو باید حضور داشته باشند. اگرچه نزد آرامنه طلاق غیابی وجود دارد و اگر به دلایلی مرد چندمرتبه در دادگاه حضور پیدا نکند، دستور طلاق غیابی صادر می‌شود (زرگریان، سونا، مصاحبه، ۱۳۹۳/۷/۲۹ به نقل از: تیموری، حیدری، ۱۳۹۸، ص ۸۰).

#### ۱۲-۴. نازایی و عقیم‌بودن

در کتاب *داد/استان نازایی* از موجبات طلاق نیست. احکام نازایی و عقیمی زن و شوهر به این صورت بود که اگر زن نازا بود، شوهر اجازه طلاق او را به این دلیل نداشت؛ چون ممکن بود نازایی به دلیل بیماری رخ داده باشد و با درمان‌های پزشکی زن بهبود یابد؛ اما اگر علت آن بیماری نبود و زن ناتوانی باروری خود را پذیرفته بود، می‌توانست به دلیل نبود وارث برای شوهر خویش از روی ترحم و طبق الگوی ابراهیم و ساره، با ازدواج شوهرش با زنی دیگر موافقت کند؛ اما مرد نمی‌توانست دو زن، یکی نازا و دیگری بارور را هم‌زمان داشته باشد. به همین جهت شوهر تازه‌مانی که زن زنده بود، می‌بایست وی را مانند بیوه‌زن در خنلنه‌ای جداگانه نگهداری می‌کرد و اموالی که با خود آورده بود، به او بازمی‌گرداند؛ اما اگر مرد قبلاً از نازایی او آگاه بود و به سبب تمایلات غریزی با او ازدواج کرده بود، اجازه جدایی تا زمان مرگ برای او وجود نداشت (Goş, 2000, p 134).

در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) نیز نازایی از علل جدایی به شمار نمی‌رود و مرد اجازه ندارد به این دلیل از همسرش جدا شود و چاره این مشکل در پذیرفتن فرزندخوانده است. در

زمان حاضر، نازایی جزء موجبات طلاق نیست و زوجین به این دلیل اجازه جدایی ندارند و می‌توانند کسی را به فرزندخواندگی بپذیرند (زرگریان و خاچاطور، مصاحبه، خرداد ۱۳۹۴).

### ۱۳-۴. مجازات ترک زن نازا

مردی که همسر خود را به دلیل نازایی ترک کرده است، به مجازات این کار، جریمه، و به چهارسال توبه محکوم می‌شود. گش می‌نویسد:

اگر فردی با زنی ازدواج کند و مشخص شود که او نازا است و شوهر او را به دلیل نازایی بیرون کند، این زن هر دارایی‌ای که با خود به خانه شوهر آورده است (از جمله کنیز و احشام و لباس و نقره) می‌تولند بگیرد و برود. اگر به جز نازایی، هیچ نقص و عیب دیگری در زن نباشد، مرد به دلیل بی‌احترامی به زن باید به او غرامت هم بپردازد. اگر این مرد اشراف‌زاده باشد، هزار و دویست درم و اگر رعیت باشد، ششصد درم می‌پردازد و مادامی که آن‌ها هنوز درگیر دادخواهی و جریمه هستند و هنوز یک‌سال نگذشته است، زنی دیگر همسر مرد شود، باید آن زن را بگیرند و به خانه جذامیان ببرند و اگر مشخص شود که همین زن دلیل طلاق مرد از همسرش بوده است، او باید به مدت یک‌سال برای جذامیان گندم آسیاب کند و خدمتکار خانه باشد و آن‌ها از او باید صد درم جهت جریمه و غرامت به کلیسا بگیرند؛ زیرا ازدواج اصلی به سبب آن زن بی‌حرمت شده است. اما اگر زن اشراف‌زاده باشد و به خانه جذامیان نرود، باید صد درم به جذامیان بپردازد. اگر علت اصلی جدایی، مرد باشد و او زن دیگری گرفته باشد، باید صد درم به کلیسا جریمه بدهد و سه‌سال با مستمعین و یک سال هم با کسانی که داخل کلیسا هستند، توبه کند (2000, p 241-242).

این حکم، قانون ۵ از قوانین شورای شاه‌ابیوان در سال ۱۳۴۷ م است، با این تفاوت کوچک که در این قانون، اگر مرد از عوام باشد، باید ۷۰۰ درم جریمه پرداخت کند، در حالی که در حکم مخیتار گش ۶۰۰ درم ذکر شده است (Goš, 2000, p 241).

در نقد این قانون نرسس تانگیان می‌نویسد:

آشکار است که این قانون، طلاق را به علت نازایی منع می‌کند و هیچ مانع مثبتی مقرر نمی‌کند. قانون درباره اینکه زن می‌تولند پس از آن ازدواج کند، ساکت است و مشخص نیست که اگر طلاق به علت نازایی منع شده، زنی که به سبب نازایی طلاق داده شده، و مردی که زنش را طلاق داده است، اگر دوباره ازدواج کنند آیا ازدواجشان بی اعتبار است یا خیر (۲۰۰۴ م، ص ۲۸۹).

در رأی دیگری آمده است ترک زن نازا و اختیار همسری بارور حکم زنا دارد: «اگر مردی همسرش را به سبب نازایی ترک کند و زن دیگری که توان زایش داشته باشد بگیرد، برای توبه و اصلاح چه باید بکند؟ چراکه او مردی زناکار است» (Goş, 2000, p 224).

#### ۱۴-۴. تأثیرپذیری حقوق خانواده ارمنی از تحولات زمان و مکان و مدرنیته

احکام و قواعد و آموزه‌های اخلاقی مسیحی با توجه به شرایط و عرف جامعه‌ای که در آن اجرا می‌شده، انعکاس‌های متفاوت داشته است؛ در نتیجه بدیهی است که روحانیون کلیسای ارمنی نیز که تدوین‌کننده احکام حقوقی این کلیسا بوده‌اند، نمی‌توانسته‌اند در تعبیر و تفسیر این احکام مستقل از شرایط و عرف ملی و محلی و مقتضیات زمان خود عمل کنند؛ از این رو، احکام حقوقی کلیسای ارمنی با حفظ مبانی بنیادی خود در طول زمان متحول شده و به شکل کنونی خود درآمده است (آوانسیان، بی تا، ص ۳۰).

بروز مسائل جدید و موج تحولات اجتماعی سیاسی و جهانی ضرورت بازنگری در آیین‌نامه را ایجاد کرد و موجب بازنگری اساسی در تدوین مقررات (مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی) در سال ۱۳۸۰ شد و در این باره علاوه بر کتاب مقدس و نظر مراجع عظام، از نظر حقوق دانان و اصول حقوقی نیز استفاده شده است و البته در برخی موارد، برحسب مصلحت نه برحسب آنچه در کتاب مقدس آمده است، مواد و شرایطی به آن اضافه شد؛ مثلاً موارد طلاق در کتاب مقدس دو سه مورد بیشتر نبود که برحسب مصلحت موارد آن تا ده مورد افزوده شد؛ اما در سال ۱۳۸۹ با توجه به اینکه اجرای

این مقررات در عمل توأم با ابهامات و مشکلاتی بود، باز موادی از آن اصلاح شد و از پیشرفت‌های علمی تا آنجا که ممکن بود، استفاده شد (فتاوی، مصاحبه، ۱۳۹۴).

برای نمونه در امر قیمومیت، حضانت اطفال و محجورین احکام کلیسای ارمنی، حکم این بوده است که اگر مادر در قید حیات نبود یا شرایط اخلاقی را نداشت، جد پدری حق قیمومیت طفل محجور را پیدا می‌کند. این قاعده در احوال شخصیه ارمنه گریگوری ایران به تبعیت از احکام امره قانون مدنی تغییر کرده، و حق قیمومیت مادر فقط در صورت در قید حیات نبودن جد پدری شناخته شده است (آوانسیان، بی تا، ص ۳۸).

مورد دیگر در موجبات طلاق در احکام قدیم ارمنه، همان‌طور که بیان شد، این بود که زن یا مرد با آگاهی از مبتلابودن طرف مقابل به بیماری، به سبب علاقه یا به امید بهبودی وی در طول زمان، با او ازدواج می‌کرد. این شخص پس از ازدواج، حق طلاق نداشت؛ اما تغییر و تحولات زمان و شیوه زندگی به ناچار الزاماتی را در تدوین قوانین ایجاد می‌کند؛ مانند تبصره‌ای که در سده نوزدهم از سوی سینود<sup>۱</sup> درباره اخذ گواهی سلامت برای ازدواج جوانان صادر شده است.

**تبصره:** اخیراً سینود اچمیازین مقرر کرد که خلیفه‌های مذهبی «از جوانانی که درصد ازدواج هستند، گواهی پزشکی طلب کنند»، «از زنان بیوه در صورتی که برای بار دوم ازدواج می‌کنند، گواهی پزشکی طلب نمایند و ازدواج مسلولین را منع کنند». این تصمیم‌گیری را سینود فقط و فقط می‌توانست با مرقومه جاثلیق و آن هم پس از کسب موافقت شورای مذهبی قسطنطنیه منتشر سازد (تانگیان، ۲۰۰۴ م، ص ۹۳۴).

بیشترین آمار طلاق به دلیل اعتیاد به مواد مخدر است. البته طلاق به سرعت صورت نمی‌گیرد. ابتدا به فرد فرصت اصلاح داده می‌شود؛ مثلاً شش ماه همسرش او را ترک می‌کند تا او به سلامت خود بازگردد، در غیر این صورت طلاق انجام می‌شود. البته در طلاق‌نامه علت طلاق «اعتیاد» ذکر نمی‌شود و به جای آن اختلاف شدید اخلاقی قید می‌شود. از دیگر موارد

۱. مجمعی مرکب از چهار اسقف و چهار میجتهد حوزه اچمیازین که چندسال پس از الحاق بخش شرقی ارمنستان به روسیه، در ۱۸۳۷ م تشکیل شد و تا ۱۹۱۷ م فعال بود.

ایجاب طلاق، بیماری‌های روانی و اعصاب جسمی - حرکتی مانند ام. اس. است (زرگریان و خاچاطور، مصاحبه خرداد ۱۳۹۴).

موجبات طلاق در کتاب *د/د/ستان* به شکلی تفصیلی و با بیان کامل جزئیات تشریح شده، و در هر مورد، حکم آن بیان شده است؛ ولی موارد طلاق در «مجموعه قوانین..» زمان حاضر، به شکلی کلی و بدون شرح جزئیات است و دلیل آن تحولاتی است که در علل طلاق در طول زمان حادث شده است. عواملی که پیش‌تر موجب طلاق می‌شد (مانند انواع بیماری‌ها چون خوره، جذام) در گذشته بیشتر وجود داشت. امروزه با پیشرفت‌های پزشکی و کشف راه‌های درمان بیماری‌ها این دلایل طلاق کاهش یافته است و دلیلی بر تفصیل آن در «احوال شخصیه» بمانند آنچه در *د/د/ستان* آمده، نبوده است. از طرفی موجبات دیگری که از مسائل مبتلابه جامعه امروزی است، مانند اختلافات شدید اخلاقی، اعتیاد به مواد مخدر یا الکل، به علل طلاق افزوده شده است.

برحسب ماده ۴۳، مواردی از موجبات طلاق در «مجموعه قوانین» (۱۳۹۰): «... ز: اختلاف شدید اخلاقی، ستیزگی، دائم‌الخمر بودن، اعتیاد به مواد مخدر، سلوک بد و تعدی؛ ط: رابطه غیرطبیعی جنسی بین زوجین؛ ی: خودداری هریک از زوجین از ایفای وظایف زناشویی به مدت بیش از دو سال، در صورت حضور طرف ممتنع؛ ک: غیبت هرکدام از زوجین از کشور به مدت بیش از دو سال، در صورتی که غیبت به انتخاب طرف غائب بوده باشد».

## ۵. پس از طلاق

### ۵-۱. ازدواج مجدد زن با توافق شوهر

مختیار گش ازدواج مجدد زن و مرد را از نظر شرعی مطلوب دانسته است، به این دلیل که «مرد دیگر در ازدواج ارباب زن نیست و نباید بر اموال زن اختیاری داشته باشد؛ اما با توافق شوهر، زن می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند و مرد نیز مجاز به ازدواج با زن بیوه است» (Goš, 2000, p 129).

## ۲-۵. رجوع زن و مرد به یکدیگر پس از ازدواج مجدد با دیگری

اگر زن به واسطه تنفر، شوهر خود را ترک، و با مرد دیگری ازدواج کند و شوهر دوم وی بمیرد و به سبب احتیاج به سوی شوهر اولش بازگردد، مشروط بر اینکه شوهر اولش زن دیگری نگرفته باشد، مرد مجاز است به او رجوع کند، به شرطی که زن از عمل نادرست توبه کند؛ و مرد مجاز است او را نپذیرد؛ زیرا دلیل جدایی از جانب زن بوده، باین حال برای نجات روح او، مرد مجاز است او را بگیرد. همچنین اگر شوهر زن دیگری بگیرد و آن زن بمیرد و شوهر در صورت توبه به همسر اولش بازگردد، زن جایز است با مرد آشتی کند، مشروط بر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج نکرده باشد، در عین حال مجاز است شوهر را نپذیرد؛ اما اگر پس از جدایی، هر کدام ازدواج کنند، و زن مرد و شوهر زنی که با آنها ازدواج کرده‌اند، بمیرند، آنها مجازند برای رجوع به یکدیگر فراخوانده شوند و فردی که عامل جدایی بوده است، باید در برابر دیگران توبه کند. (Goş, 2000, 136).

رجوع زن و مرد در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) نیامده است؛ اما در چنین مواردی، هر چند محدود، در حال حاضر نیز در میان زوجین مطلقه به چشم می‌خورد که پس از طلاق و ازدواج دوباره و طلاق مجدد، دوباره با یکدیگر ازدواج کرده‌اند.

داشتن دوهمسر در برخی از موجبات طلاق مانند نازایی و بیماری لاعلاج زن که به‌ویژه در دنیای قدیم به بی‌سرپناهی زن می‌انجامید، به نظر راه حل انسانی است؛ ولی انجیل تک‌همسری را مجاز می‌داند: «... هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد» (رساله اول قرن‌تین، ۷: ۲؛ Foley, 1980, p. 434). از این رو در کتاب *داستان* در برخی از مواردی که جزء موجبات جدایی محسوب می‌شد، مختار گش با اشاره به روایت هاجر و سارا (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۹۱۵)، شوهر را مخیر به جدایی از زن یا اختیار همسر دیگر با موافقت زن می‌کرد (Goş, 2000, p.134).

## ۶. دستورات و پیامدهای مالی طلاق

در گذشته، هنگام طلاق اجازه داده می‌شد هر چیزی، جز لباسی که برای مراسم تهیه شده بود، به زن بازگردانده شود و اگر زن با خود حیوانی می‌آورد، بلید اصل آن حیوان بازگردانده



می‌شد و بچه‌های آن حیوان به دلیل زحمت نگهداری‌اش از سوی آن‌ها بلید میان هر دو تقسیم می‌شد. مخارج و هدایا از طرف خویشاوندان مشمول این محاسبه نبودند (Gos, 2000, p.129).

طبق ماده ۴۴ «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰)، اگر طلاق به تشخیص محکمه روحانی به علت تقصیر زوج باشد یا هیچ‌یک از زوجین مقصر شناخته نشوند، یا هر دوی آنان مقصر شناخته شوند، محکمه روحانی می‌تواند با در نظر گرفتن طول مدت زناشویی زوجین، سن زوجین، اشتغال به کار زوج در طول مدت زناشویی و داشتن فرزند مشترک، مبلغ ثابتی را معادل حداکثر تا پنجاه درصد مبلغ و ارزش دارایی غیرموروثی تحصیل شده تعیین کند و مبلغی که در طول مدت زناشویی زوجین به دست آمده است. مبلغ مزبور باید در زمان ثبت طلاق یا پیش از آن به زوج پرداخت، یا به وی منتقل شود. در شرایط این ماده، در موارد طلاق داده شده، زوج هدایایی را که دریافت کرده، و جهیزیه‌ای را که به خانه زوج آورده، و جواهراتی را که از همسر خود دریافت داشته است با خود خواهد برد، و طبق ماده ۴۵ در صورت تقصیر زوج، او تنها جهیزیه و اموال شخصی و هدایا را با خود خواهد برد. مخیتر گش در حکم خود تقصیر هر یک از زوجین و تأثیر آن در تقسیم دارایی را بیان نکرده است.

پس از صدور حکم طلاق، پذیرش تحمل نفقه زن از طرف شوهر بستگی به مسئولیت اخلاقی و موقعیت مالی شوهر دارد؛ و قانوناً باید نفقه را مرد پرداخت کند و این مقدار نفقه براساس تصمیمات کلیسایی و طول مدت زندگی است؛ مثلاً اگر ۱۰ سال زندگی کرده باشند، [برحسب رویه سال ۱۳۹۳] ۳۰ میلیون پرداخت می‌شد؛ اگر فرزندی داشته باشند، ماهیانه ۳۰۰ تومان تا سن ۱۸ سالگی به فرزند داده می‌شد. حضانت همیشه با پدر است، مگر اینکه پدر معتاد یا زناکار یا خلاف کار باشد و عدم صلاحیت او ثابت شود و در این صورت حضانت را به مادر می‌دهند. در گذشته نگهداری فرزند دختر تا ۹ سالگی و پسر تا پنج سالگی با مادر بود و سپس به پدر سپرده می‌شد، اما امروزه دیگر این قانون وجود ندارد و باینکه حق حضانت با پدر است، کودک نزد مادر نگهداری می‌شود. اگر پدر نباشد حق حضانت با خانواده پدری است، مگر اینکه با رضایت خانواده

پدری به مادر سپرده شود (زرگریان، سونا، مصاحبه، ۱۳۹۳/۷/۲۹ به نقل از: تیموری، حیدری، ۱۳۹۸، ص ۸۰).

### یافته‌های پژوهش

#### جدول مقایسه حقوق قدیم و جدید ارمنیه گریگوری در بحث ازدواج و طلاق

حقوق جدید	حقوق قدیم
موجبات طلاق بنابه مقتضیات زمان افزایش یافته است.	طلاق: موجبات آن ابتدا محدود به زنا و بعد نقص یا بیماری جسمی و روحی بود.
در قوانین جدید به دلیل پیشرفت علم پزشکی و درمان‌پذیری بیشتر بیماری‌ها تحت‌عنوان کلی «امراض مسری و صعب‌العلاج» قرار گرفته است؛ ولی دلایل دیگر طلاق عمومیت بیشتری یافته است؛ مانند اعتیاد یا عدم تفاهم اخلاقی.	تفصیل موجبات طلاق: در منابع قدیم موجباتی چون بیماری‌ها به تفکیک و تفصیل بیان شده و علت آن شاید عمومیت چنین مواردی برای طلاق بوده است.
از موجبات طلاق نیست و تعدد زوجات هم جایز نیست؛ اما در صورت تمایل، خانواده می‌تواند فرزندخوانده بپذیرد.	نازایی: از موجبات طلاق نبود؛ اما مرد می‌توانست زن دوم بگیرد.
در حال حاضر نیز وجود ندارد؛ اما به جهت حمایت مالی از زنان مطلقه در صورت عدم تقصیر در طلاق با ملاحظه شرایط تا نصف دارایی پس از ازدواج به او تعلق می‌گیرد.	مهریه: در گذشته وجود نداشت.
منع قانونی ندارد؛ اما موارد آن اندک است.	رجوع به یکدیگر: پس از ازدواج مجدد زوجین امکان‌پذیر بود.
زوجه، در صورت تقصیر، جهیزیه و دارایی‌های شخصی خود را می‌برد و در صورت عدم تقصیر، بانظر مراجع ذی‌صلاح، حداکثر تا نصف دارایی مشترک پس از ازدواج را دارد.	مسائل مالی: زن در صورت طلاق هرچه با خود آورده بود (از جهیزیه و احشام) می‌توانست ببرد.
تعدد زوجات ممنوع است.	تعدد زوجات: طبق قانون محکوم بود؛ اما در برخی از احکام طلاق کتاب <i>دادستان</i> ، تعدد زوجات جایز شمرده شده است.

با مقایسه منابع حقوقی ارمنیان از دوهزارسال پیش (اناجیل) تا سده دوازدهم میلادی، و سده اخیر و تحولات مدرنیته، می‌توان بازتاب کامل شرایط محیط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه ارمنی و جوامع هم‌جوار را در قوانین طلاق بازشناخت. به‌رغم برداشت اولیه مسیحیان مبنی بر اینکه نهاد خانواده الاهی است و انسان‌ها مطلقاً حق طلاق را به‌جز در صورت

ارتکاب زنا ندارند، کلیساهای شرق واقعگرایانه، به تدریج این مسئله را زمینی تر دانستند و تبصره‌های بسیاری را افزودند؛ هرچند هنوز، حتی پس از رویارویی با مدرنیته، کراهت دینی طلاق پابرجاست.

از نمونه‌های مذکور در مقله می‌توان به این‌ها اشاره کرد: در ادوار بعد، طلاق نه فقط در صورت زنا، بلکه در نمونه‌های خاص دیگری، مانند عُنن مرد و بیماری‌های مسری زن یا شوهر جایز شد و شگفتا چند همسری نیز با اجازه و رضایت زن جایز شمرده شد و در دوره مدرنیته باز ممنوع شد و به جای طلاق، در صورت خیانت در روابط همسری، پرداخت جریمه به کلیسا تعیین شد. همچنین در مقررات قدیم‌تر اگر شوهر از دین خارج می‌شد، مجوزی برای جدایی زن نبود؛ ولی در تحولات سده اخیر پس از خروج هریک از همسران از دین، مجوز جدایی دیگری صادر می‌شود. در زهان حاضر به‌متأسی از احکام مدنی ایران با پدیدارشدن فسادهای جدید، به موجبات طلاق افزوده شده است، چنان‌که بنابر «مجموعه قوانین ...» (۱۳۹۰) با اثبات اختلاف شدید اخلاقی و ستیزگی، دائم‌الخمر بودن، اعتیاد به مواد مخدر، سلوک بد، تعدی و رابطه غیرطبیعی جنسی بین زوجین، مجوز طلاق برای هریک از زوجین صادر می‌شود. در یک‌سخن، نهاد خانواده از نهادی الهی به نهادی بشری و عرفی گرایش پیدا کرده است.

### منابع

- کتاب مقدس (۲۰۰۲ م). بریتانیا: انتشارات ایلام.
- آوانسیان، آئیدا (بی‌تا). حقوق زن در کلیسای ارمنی. مرکز گفتگوی ادیان و تمدن‌ها. [www.cid.icro.ir](http://www.cid.icro.ir)
- امامی، حسن (۱۳۵۳). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- باغبانی، جواد (۱۳۸۵). مسیحیت و جامعه‌شناسی خانواده. نشریه معرفت، ش ۱۰۳، ص ۶۱-۱۰۷.
- تانگیان، نرسس ملیک (۲۰۰۴ م). حقوق کلیسای ارمنی. تهران: بخش تربیت مسیحی خلیفه‌گری آرامنه تهران.
- تیموری، اعظم؛ و حیدری؛ حسین (۱۳۹۸). گزارش تاریخی و مردم‌شناسی آیین‌ها و باورهای ارمنیان اصفهان. قم: یاقوت.
- خاتمی، عدرا (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی حقوق خانواده در میان آرامنه و زرتشتیان معاصر ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

دورانت، ویل (۱۳۷۸). تاریخ تمدن (احمد آرام، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
رئیس زاده، محمد؛ شبیری، سیدحسن؛ پورمسجدیان، فاطمه؛ شریعتی، روح‌الله؛ والازاده، ابوالفضل؛ حکمت‌نیا، محمود؛ و بستان، حسین (۱۳۸۹). حقوق اقلیت‌ها، حقوق زن، کودک و چند جستار دیگر. تهران: نشر کتاب مرجع.

زرگریان، سونا (۱۳۹۳). مصاحبه.

زرگریان، کشیش خاچاطور (خرردادماه ۱۳۹۴). مصاحبه حضوری.

شاردن، ژان (۱۳۳۵). سیاحتنامه شاردن (محمدعباسی، مترجم). تهران: امیرکبیر

غوگاسیان، وازگن س (۱۳۹۳). تاریخ ارمنه ایران (سعید کریم‌پور، مترجم). تهران: امیرکبیر.

فتایی، گارگین (۱۳۸۹). اولین اسناد و کتاب‌های حقوقی ارمنی. فصلنامه فرهنگی پیمان، ۱۴(۵۲)، ص ۱۷۴-۱۸۶.

فتایی، گارگین (۱۳۹۴). مصاحبه غیرحضوری.

فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). زندگانی شاه عباس اول (جلد سوم: دینداری، سیاست مذهبی، سیاست داخلی، عدالت، داری و املاک او). تهران: دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). حقوق مدنی خانواده. تهران: میزان.

مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی (۱۳۹۰). تهیه و تنظیم و انتشار معاونت حقوقی ریاست جمهوری، معاونت تدوین، تقیح و انتشار قوانین و مقررات، تهران.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مینا، محبوبه؛ و فالی، محسن (۱۴۰۲ ش). بررسی تطبیقی اصول بنیادین حقوق خانواده در برخی از کشورهای کامن‌لا و مقایسه آن با حقوق ایران. دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده ۲۸(۷۸)، ص ۲۵۷-۲۸۰.

ناس، جان بی. (۱۳۷۰). تاریخ جامع ادیان (علی اصغر حکمت، مترجم). تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۷). تهران: مرکز آمار ایران.

هاکس، جیمز (۱۳۸۳). قاموس کتاب مقدس. تهران: اساطیر.

Foley, w.m, Marriage (Christian)(1980). *Encyclopedia of Religion and Ethics*. Edited by James Hastings.vol. VIII. Life and Death Mulla.printed in England by the Scholar Press Likley.

Goš, Mxit'ar, January (2000). *The Lawcode [Datastanagirk'] of MXIT'AR GOŠ*, Translated With Commentary and Indices by Robert W. Thomson, Publisher: Amsterdam-Atlanta, Rodopi

Nersoyan, Tiran (1986). Armenian Church. *The Encyclopedia of Religion*. vol.1,  
(Mircea Eliade, Editor). Macmillan Macmillan Publishing Company.  
<https://milwaukeearmenians.com/2015/06/20/assembly-of-shahabivan>